

این گزارش بر اساس مشاهدات مستقیم برخی فعالان سابق و مهاجران سیاسی تنظیم شده

## جامعه آماده انفجار ایران روی موج شایعه و بی اعتمادی

برخی از فعالان سیاسی سابق و مهاجرین سیاسی که در سه ماه گذشته و با استفاده از تعطیلات تابستانی سری به ایران زده و بازگشته اند، در توصیف اوضاع کشور و آنچه را در تهران و شهرستان ها مشاهده کرده اند، بر دو نظر و برداشت عمومی از جامعه تاکید دارند:

۱- بندرت کسی را می توان یافت که حاکمیت را جدی بگیرد و یا برای حرف ها و برنامه هایش اعتباری قائل باشد. حتی برنامه اتمی حکومت هم با تمسخر مردم روبروست، در عین حال که نگرانی از حمله به ایران روز به روز جدی تر می شود. رئیس دولت سکه یک پول است و همه می دانند کاره ای نیست. تصمیمات جای دیگری گرفته می شود و از روی سر دولت و مجلس فعلا مملکت اداره می شود. اگر نامش را بتوان اداره کشور گذاشت. رهبر آماج انواع تمسخرهاست. همه، همه نوع حرف و نظر و ناسزائی می زنند و می گویند. اقداماتی از نوع جمع کردن ماهواره و یا طرح لباس اسلامی و یا حجاب کامل و نیمه کامل، برای مردم نوعی سرگرمی است و همه می دانند که موج است و می گذرد. هیچکس از بیان تفکر و نظرش بیم ندارد.

۲- حاکمیت توان هدایت و بقول خودشان "کانالیزه کردن" مردم را ندارد و به همین دلیل تمام نیروی خود را صرف تسلط بر دو عرصه کرده:  
الف- جلوگیری از آگاهی و اطلاعات مردم  
ب- مقابله با هر نوع سازمان یابی مردم، از هر قشر و طبقه ای و تحت هر عنوانی.

بدین ترتیب است که سانسور خبری جامعه روز به روز تشدید می شود و چشم بر حرکت عمومی جامعه روی امواج شایعه و خبرسازی، شنیده ها و گمانه زنی ها بسته شده و بیشترین فشار متوجه هر حرکت متشکل سیاسیون، کارگران، دانشجویان و دیگر اقشار و یا تلاش های خود جوش مردم در هر عرصه ای برای بروز یک حرکت سازمان یافته است. یگانه سازمان باصطلاح متشکل بسیج است که در هر کارخانه و اداره، دانشگاه، مدرسه و شرکت و سازمان یک شعبه برایش درست کرده اند. اما بسیار با جامعه ایران بیگانه باید بود، اگر تصورکنیم که این سازمان و تشکل سراسری و حکومتی نیز، خود آلوده به انواع فسادها و انحرافات موجود در جامعه نیست. از دزدی و رشوه تا مواد مخدر و حتی حضور در شبکه های فحشاء.

برای آنکه نبض جامعه را بگیرید تا بدانید درجه حرارت بدنش چقدر است و سلول هایش سرگرم مقابله با کدام ویروس است، شاید بهترین نمونه ماجرا جنگ لبنان و بمباران آن توسط اسرائیل باشد. روزهای نخست جنگ و بمباران، مردم با علاقه بسیار و ابراز همدردی با مردم لبنان اخبار را دنبال می کردند، تا آنکه خبرها در تلویزیون همراه شد با تفسیرها و رجزخوانی ها به سود حزب الله و خیابان های تهران پر شد از تصاویر سید حسن نصرالله. از این مرحله به بعد حتی مردم اخبار بمباران ویرانگر و جنایت بار لبنان را هم یا باور نمی کردند و یا نسبت به آن بی اعتنا شدند. اگر حزب الهی های ایران در خیابان ها به راه نیفتاده بودند و روحانیون حکومتی زبان به تجلیل از حزب الله لبنان و رهبر آن "نصرالله" نگشوده بودند، آن همبستگی روزهای نخست جنگ با مردم لبنان قطعاً تا پایان ادامه می یافت. این

آش آنقدر شور بود که حاکمیت نیز متوجه شده و بتدریج دست و پای خود را در ادامه تمجید و تبلیغ برای حزب الله لبنان جمع کرد.

این وضعیت عمومی را اگر با روحیه انفجاری مردم پیوند بزنید، میوه ای تلخ بدست می آید، که بشدت نگرانی آور است. روحیه انفجاری مردم را در واکنش هائی که در خیابان ها، معابر، مترو، محله ها و یا هر مکان و محل تجمع و عبور مردم می توان احساس کرد و حتی شاهد بود. با اولین فریاد در یک گوشه و یا مشاهده حضور و ظهور نیروهای وابسته به حکومت- با لباس رسمی و یا بدون لباس رسمی- جمعیت مثل گله های زنبور بدان سو به حرکت در می آیند. حتی در دفاع از مظلومیت یک روحانی، در شرایطی که سقوط اعتبار روحانیت در جامعه توصیف ناپذیر است. این دفاع را در جریان حمله امنیتی به خانه یک روحانی بنام "بروردی" که مدعی ارتباط با امام زمان است، مشاهده شد. مردم خیابان را بستند و اجازه ندادند آن روحانی را نیروهای امنیتی با خود ببرند. به همین دلیل، دستگیری ها عمدتاً شبانه و پنهانی انجام می شود. بتدریج در میان توده مردم مذهبی نیز مسئله ظهور امام زمان تبدیل به یک آرزو برای برچیدن بساط حکومت کنونی تبدیل شده و به همین دلیل نیز، دیگر روحانیون حکومتی درباره امام زمان چیزی نمی گویند و تبلیغ مسجد و چاه های جمکران را هم دیگر نمی کنند!

آنچه که بعنوان نگرانی از روحیه انفجاری مردم طرح شد، اگر با آغاز جنگ و یا حمله نظامی به ایران و یا از هم پاشیده شدن دستگاه نظامی حکومت و یا هر حادثه ای که ماشین سرکوب را فلج کند در پیوند قرار گیرد، آنوقت نوک کوه یخ جنگ داخلی از اقیانوس ایران بیرون خواهد آمد. آن اشتباه تاریخی و حتی خیانت ملی که حکومت با اعمال دو تاکتیک یاد شده در بالا، یعنی جلوگیری از آگاهی مردم ( برقراری سانسور خبری و بستن روزنامه ها و...) و مقابله با سازمان یابی و متشکل شدن مردم ( در احزاب و سازمان های غیر دولتی و سندیکاها و...) می کند، چنین آینده ای را رقم می زند.

ما باز هم از میان گفته ها و گزارش ها و نقل مشاهدان مسافران از ایران بازگشته، گزارش هائی را تنظیم و در آینده منتشر خواهیم کرد.